خبر

«حضرت اجل خان» در ماه رمضان شبکه ۳

پیش تولید سریال حضرت اجل خان (بابا)خان به کارگردانی محمدمهدی عسگرپور و تهیه‌کنندگی ایرج محمدی آغاز شد.

به گزارش سیمافیلم، ایرج محمدی تهیه‌کننده سریال ضمن اعلام این خبر افزود: یک هفته است که پیش‌تولید سریال حضرت اجل خان (بابا)خان آغاز شده‌است.

وی ادامه داد: این سریال تاریخی و ملودرام به قلم سعید مطلبی است که وقایع آن از اواخر دوران قاجار آغاز می‌شود. به امید خدا تمام سعی و توانمان را به کار می‌گیریم تا برای پخش در ماه مبارک رمضان آماده شود.

محمدی تاکید کرد: گروه کارگردانی هم‌اکنون در مرحله انتخاب بازیگر است که به‌زودی بازیگران این سریال معرفی خواهندشد. علی طلوعی، مجری طرح این سریال تاریخی است.

بنابراین گزارش، محمدمهدی عسگرپور در کارنامه خود سریال‌های پربیننده شیدایی، جراحت، رهایم نکن و... را به ثبت رسانده‌است.

مجموعه ۲۶ قسمتی حضرت اجل خان (بابا) خان به سفارش گروه فیلم و سریال شبکه سه تولیدمی‌شود.

فصل دوم «نوار زرد» ۳۰ درصدی شد

۳۰ درصد از فصل دوم سریال نوار زرد به کارگردانی سروش محمدزاده و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی مقابل دوربین رفت.

به گزارش جام‌جم، فصل اول این سریال به کارگردانی پوریا آذربایجانی و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی با مضمونی جنایی- پلیسی سال ۹۶ از شبکه دو سیما پخش شد.

سری اول نوار زرد زندگی سرگرد کاوه کیهان با بازی امیر آقایی را روایت می‌کرد و بازیگرانی همچون زنده‌یاد سیروس گرجستانی، بهاره کیان‌افشار، کمند امیرسلیمانی، داریوش اسدزاده، امیر غفارمنش، نادر مشایخی، قاسم زارع و محسن بهرامی در آن به ایفای نقش پرداخته‌بودند. فصل اول سریال با اقبال مخاطبان و منتقدان مواجه شد و به همین علت تصمیم به ساخت فصل دوم آن گرفته شد.

فصل جدید نیز مانند فصل اول غیر از داستان دنباله‌داری که دارد، در هر قسمت قصه‌ای پلیسی-جنایی را راویت می‌کند. تیم بازیگران این پروژه به صورت کامل تغییر کرده و قرار نیست هیچ‌کدام از بازیگران فصل اول در فصل جدید حضور داشته‌باشند.

تصویربرداری سریال نوار زرد ۲ به مدت سه ماه است در سکوت خبری در استان‌های تهران، گیلان و البرز آغاز و تاکنون ۳۰ درصد آن تصویربرداری شده‌است.

نقش اصلی این سریال در فصل دوم را بانیپال شومون بازی می‌کند و دیگر بازیگرانی که تاکنون حضور آنها در این سریال قطعی شده‌است محمود پاک‌نیت، پوراندخت مهیمن، حسین پاکدل، حسام محمودی، امیرحسین صدیق، ایوب آقاخانی، ستاره قطبی، آذین احرامی و... هستند.

عوامل اصلی نوار زرد ۲ شامل جانشین تهیه‌کننده: حسن هندی، مدیرتولید: سعید نظری، مدیرتصویربرداری: هادی شلالوند، مدیر صدابرداری: احسان نوبخت، طراح گریم: احسان رناسی، طراح صحنه: قاسم مربی، طراح لباس: احیا اتفاق، مدیر برنامه‌ریزی: علی جودی، دستیار اول کارگردان: خسرو نصیری‌خواه، منشی صحنه: زینب چراغعلی، عکاس: سحر محراب، مشاوره رسانه‌ای: سروناز مظاهری، مجری طرح: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا می‌شود.

فصل دوم سریال نوار زرد محصول گروه فیلم و سریال شبکه دو سیماست.

اعلام شروع فعالیت رادیو اربعین با ۳ استودیو

مدیر رادیو اربعین تأکید کرد این رادیوی فصلی تا پایان ماه صفر با ۷۲۰ ساعت برنامه روی آنتن است. به گزارش تسنیم، رادیو اربعین برای هفتمین سال متوالی از سه‌شنبه ۱۶ شهریور ساعت ۱۸ و شب اول ماه صفر آغاز به کار می‌کند و فعالیت آن تا شام غریبان امام رضا (ع) در شب اول ماه ربیع خواهد بود. این فعالیت به صورت ۲۴ ساعته است و به پوشش اخبار و اطلاعات مرتبط با ایام اربعین می‌پردازد که از مهم‌ترین آنها پوشش همایش پیاده‌روی اربعین است که خود مردم عراق دارند. جواد تشکری، مدیر رادیواربعین با اشاره به این‌که رادیوی تصویری هم در نظر گرفته‌شده‌است، تأکید کرد: رادیو محرم به صورت تصویری از ایرانصدا پخش خواهدشد و البته مخاطبان از طریق سایت رادیو اربعین هم می‌توانند برنامه‌ها را به صورت تصویری دنبال کنند. وی افزود: در تلاشیم به گونه‌ای در خانه‌های مردم، حسینیه ایجاد کنیم. رادیو اربعین طی سال‌های گذشته همیشه پرشنونده‌ترین رادیوی فصلی کشور بوده و یک رسانه تخصصی است. برای این رادیو ۵۳ عنوان برنامه در نظر گرفته‌ایم.

گفت‌وگوی صمیمانه با اکبر منانی، م
بیش از ۶۰ سال تج
اکبرآقا؛ آک

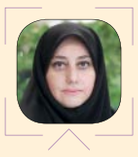

فاطمه عودباشی
رسانه

وقتی نام پوآرو را می‌شنوید به یاد شخصیت بانمک او با آن سبیل ه
به‌ویژه این‌که وقتی وارد صحنه می‌شد با همان لهجه فرانسوی-بلژیکی
می‌شد. فرق نمی‌کرد ماجرا در کجا اتفاق بیفتد؛ «در قطار سریع‌السیر
همچون ویی، مادام، موسیو (Oui، Madame، Monsieur) و... بازجویی
شخصیت دوبله خوب نداشت، هرگز شخصیت پوآرو در ایران محبوب
پوآرو می‌شناسند؛ نقشی که باعث شد لقب آکتور صدا را به او بدهند.
خاص گِلام که می‌گوید من می‌دونم... را در مجموعه ماجراهای گالیور
مجموعه لورل و هاردی آفریده است. صدای سحرآمیز این گوینده که
کارتون‌ها جان داده است. منانی متولد سال ۱۳۱۸ در اصفهان است و بیش از ۶۰ سال در عرصه د
صبح جمعه با شما بوده است. البته فعالیت اکبر منانی فقط به دنیای دوبله خلاصه نمی‌شود.
آموزشی را برای دانشجویان علاقه‌مند به گویندگی برگزار کرد. همچنین اولین گوینده‌ای است ک
چرایی و زمان ورود دوبله به ایران گفته است. منانی کتاب‌های سرگذشت دوبله ایران و صداهای
نوشته است. وقتی با او تماس می‌گیریم با این‌که می‌گوید اهل مصاحبه نیست اما با خوشرویی
می‌شود. صحبت‌های خواندنی او خالی از لطف نیست.

ماجرای ورود به رادیو و رقابت با ۳۰ هزار نفر!

من اتفاقی وارد رادیو شدم. سال ۱۳۳۹ در شهرستان دیپلم گرفتم و به تهران آمدم و به رادیو عشق داشتم اما فکر نکرده بودم چه قسمتی در رادیو را دوست دارم؛ تا این‌که در ۲۰ سالگی روزها به رادیو می‌رفتم و از ۵ صبح تا ۱۲ شب دم در می‌ایستادم اما به من اجازه ورود نمی‌دادند. بعد از مدتی اعلام کردند گوینده می‌خواهند و یک صف طولانی برای امتحان آمده بودند. دل نگهبان به حالم سوخته بود و به من لطف داشت و به همین دلیل گفت برو ببین چه خبر است. من با ناامیدی نگاه می‌کردم و می‌گفتم چه زمان پشت میکروفن می‌روم. ۲۰ یا ۳۰ هزار نفر برای امتحان آمده بودند. ما شنیدیم یک زن و یک مرد برای گویندگی می‌خواهند؛ بنابراین با خودم گفتم مگر می‌شود از بین این جمعیت قبول شد. سه یا چهار گوینده بزرگ آن زمان برای داوری نشسته بودند و کسانی که برای امتحان آمده بودند تا چند خط می‌خواندند، می‌گفتند کافی است. من که خواندم گفتند ادامه بده. زمانی که آمدم بیرون، نگهبان گفت تو در دور اول قبول شدی چون نسبت به دیگران جملات بیشتری خواندی. زمانی که اسامی برگزیدگان را اعلام کردند، من هم جزو آنها بودم. در امتحان کتبی ۱۰ نفر، در امتحان شفاهی ۵ نفر و در تست گویندگی سه نفر قبول شدیم. در نهایت به انتخاب من و یک خانم رسیدند که آن خانم خودش تجربه گویندگی داشت. همزمان با قبول شدن در رادیو، کلاس‌های مختلف هم می‌رفتم تا برای گویندگی تمرین بیشتری کنم. سرتان را درد نیاورم بالاخره از هفت‌خوان رستم عبور کردم تا قبول شوم. در آن مقطع زمانی برای گرفتن گوینده رادیو خیلی سختگیری می‌کردند و باید گوینده آزمون‌های زیادی قبول می‌شد تا بتواند به رادیو راه پیدا کند. شاید باور نکنید اما بعد از گذشت یک تا دو سال از قبول شدنم در رادیو همچنان روی هوا بودم. تا این‌که گویندگی برنامه‌های رادیو به من سپرده شد.

اعلامیه دولت را یک نفس، دو ساعت و نیم خواندم

بعد از قبول شدن در رادیو در کلاس‌های متفاوت شرکت کرده تا خودم را برای گویندگی آماده کردم. البته باید اشاره کنم که دو سال به من برنامه نمی‌دادند و من از پشت شیشه، کار گویندگان را نگاه می‌کردم و می‌شنیدم؛ تا این‌که برنامه جدیدی با نام ۲۷ هزار در رادیو راه‌اندازی شد که همان راه شب است. من هم شدم گوینده این برنامه رادیویی. در آن مقطع من دوبله هم کار می‌کردم. یعنی صبح‌ها می‌رفتم استودیو دوبله و شب‌ها در رادیو کار می‌کردم. البته ورودم هم به دوبله کار راحتی نبود. آنجا هم تعداد زیادی آمده بودند و تنها من باقی ماندم؛ زیرا این کار نیاز به صبر و حوصله زیادی داشت. من مرتب در استودیوهای دوبله در وقت‌های آزاد هم تمرین می‌کردم. دلم می‌خواست هر روز در کار پیشرفت زیادی داشته باشم. در کنار دوبله حتی گویندگی خبر هم می‌کردم که اتفاقا در زمان خودم هم موفق بودم. به یاد دارم یک روز اعلامیه دولت را یک‌نفس، دو ساعت و نیم خواندم. واقعا کار سختی بود اما خوشبختانه توانستم انجام بدهم. این روند ادامه داشت تا این‌که سال ۱۳۶۵ اعلام کردم می‌خواهم از رادیو بازنشسته شوم، چون خیلی خسته شده بودم. روزها دوبله و شب‌ها رادیو. رئیس وقت آن زمان آقای هاشمی بود که اجازه نمی‌داد من رادیو را رها کنم و با بازنشستگی‌ام موافقت نمی‌کرد، زیرا معتقد بود که من سرمایه رادیو هستم. اما من به او قول دادم اگر با بازنشستگی‌ام موافقت کند همچنان سعی می‌کنم هرازگاهی با رادیو همکاری داشته باشم. سرانجام موافقت شد و من بعد از ۱۸ سال از رادیو بازنشسته شدم.

> من اعتقاد دارم گویندگی در دوبله نیاز به هر صدایی دارد. اتفاقا نیاز نداریم صداهای خاص فقط وارد شوند. مگر از یک جمله ۱۰ نفر همه یک مدل و با تن صدا صحبت می‌کنند؟ طبیعی است پاسخ به این سوال منفی است بنابراین ما به هر صدایی نیاز داریم

خان عموی صبح جمعه با شما

در همه این سال‌ها برنامه‌های مختلفی را در رادیو اجرا کردم؛ از برنامه‌های جدی گرفته تا کمدی، طنز، ریتمیک، ضربی و... هم‌زمان گویندگی هم انجام می‌دادم. نقش زبل‌خان که من گفته بودم خیلی گل کرده بود.

همان زمان زنده‌یاد منوچهر نوذری از من دعوت کرد در برنامه صبح جمعه با شما هم به جای چند شخصیت صحبت کنم. من هم در این برنامه نقش‌های فلفلی، خان عمو و... را به‌عهده داشتم و سعی می‌کردم صداهای مختلف خلق کنم تا مردم دوست داشته باشند. ما آن زمان ماهانه دستمزدمان را دریافت می‌کردیم اما برای من مهم بود که در کارم پیشرفت کنم، بنابراین مرتب تمرین می‌کردم و شور و هیجانم برای کار خیلی زیاد بود. شب‌ها خواب نداشتم و از این‌که خودم را به‌موقع برای کار برسانم همیشه هیجان زیادی در وجودم بود. همین موضوع باعث می‌شد تا از ۲۴ ساعت شبانه‌روز یک ساعت بخوابم و فقط بین لحظات تمرین‌ها به قول معروف چرت کوچکی می‌زدم و بعد دوباره کارم را انجام می‌دادم. کار زیاد باعث شد ساعت خوابم به‌هم بریزد. شاید باور نکنید اما من ۱۵ سال نخوابیدم و حالا دارم تاوان کار زیاد آن موقع را می‌دهم. جالب است بگویم هنوز هم بعد از این همه سال کار کردن وقتی قرار است برای گویندگی به استودیو بروم از شدت هیجان خوابم نمی‌برد!

روزی که با نفس زدن به رادیو رسیدم

من همیشه سر وقت به قرارهایم می‌روم. برایم فرقی نمی‌کند قرار کاری است یا دوستانه. برایم اهمیت دارد که همیشه سر وقت حاضر شوم. به یاد دارم در آن سال‌ها من برنامه‌ای در رادیو داشتم و از ساعت ۶ تا ۹ صبح بود. یک روز نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که من خوابم برد. البته خیلی خودم را به سرعت به استودیو رساندم و لب به لب آنتن زنده رسیدم و برنامه را اجرا کردم. البته در این برنامه هم تاخیر نداشتم اما با نفس به آنتن رسیدم. باید بگویم ۹۰ درصد برنامه‌هایم زنده بود و درصد بسیار کمی مثل برنامه صبح جمعه با شما تولیدی بود. در طول سال‌های فعالیتم بارها پیشنهاد بازیگری هم داشتم اما فقط در دو تله‌تئاتر بازی کردم که آن زمان از شبکه دو پخش می‌شد. به گفته دوستان، استعداد خوبی هم در بازیگری داشتم اما با توجه به حجم بسیار زیاد کارهایم، فرصت نداشتم تا بازیگری را هم به کارهایم اضافه کنم به همین دلیل از این مقوله منصرف شدم. حتی در این سن و سال هم به من پیشنهاد بازی می‌شود اما به دوستان گفتم الان توان این کار را ندارم. البته شبکه‌های مستند و آی‌فیلم، مستندهایی از من تهیه و پخش کردند.

وقتی نتوانستم کلمه جمجمه را بگویم!

به یاد دارم سال ۱۳۴۰ بود. یک روز با دوستانم در میدان پارک‌شهر نشسته بودیم که یک نفر از جمع گفت دوبلور می‌خواهند و ما نمی‌دانستیم دوبلور یعنی چه؟ ما هم به آدرس جایی که دوبلور می‌خواستند یعنی استودیو البرز در خیابان ارباب‌جمشید رفتیم و دیدیم عده‌ای نشسته‌اند و فیلم می‌بینند. بنابراین هر روز برای تماشای فیلم می‌رفتیم و بعد از مدتی تعدادی خسته شدند و دیگر نیامدند. ما هم در آنجا چند خط دیالوگ می‌گفتیم. یک روز زنده‌یاد آقای نوذری را دیدم که قرار بود مدیر دوبلاژ چند فیلم باشد. او بچه‌ها را صدا کرد و به آنها جمله‌ای برای خواندن داد. آنها نمی‌توانستند جمله را بیان کنند اما من آن جمله را گفتم و او گفت تو بمان و از تعدادی که آمده بودند فقط من وارد شدم. بعد یک جمله دیگر هم داد و من باز هم این جمله را گفتم. تا این‌که به جمله سوم رسیدیم. او جمله‌ای از نقش یک ملوان در یک فیلم دریایی را به من داد که باید این‌طور می‌گفتم: «کاپیتان، جمجمه‌اش خرد شده» اما من نمی‌توانستم کلمه جمجمه را بگویم و خیلی ناراحت شدم. اصلا افسرده شده بودم. فردای آن روز با ناامیدی رفتم و منوچهر نوذری پرسید چرا ناراحتی؟ گفتم نمی‌توانم کلمه جمجمه را بگویم. گفت اگر خیلی ناراحتی، تمرین کن. بنابراین امروز شعار من در کلاس‌هایم این است که نمی‌توانم نه! باید بتوانی.

داستان زبل‌خان و گلام در ماجراهای گالیور

گرچه استعداد در موفقیت کار مهم است اما به‌نظرم پشتکار حرف اول را می‌زند. موفقیت من نتیجه پشتکار زیاد من است. به یاد دارم کارتون اصلی زبل‌خان هیچ دیالوگی نداشت و من به علت علاقه‌ای که به کارم داشتم درباره آن فکر می‌کردم. وقتی دیدم زبل‌خان این طرف و آن طرف می‌پرد، گفتم اسم آن زبل‌خان باشد و شد زبل‌خان اینجا، زبل‌خان آنجا و زبل‌خان همه جا. این‌طوری بود که زبل‌خان شکل گرفت. درباره نام شخصیت گلام در ماجراهای گالیور هم به یاد خاطرات دوران کودکی افتادم و از یک شخصیت گدا الهام گرفتم. در زمان بچگی گدایی پشت در خانه می‌آمد و با لحن خاصی می‌گفت بده در راه رضای خدا و ما نام او را بابا گدا گذاشتیم؛ مادرم ما را از او می‌ترساند و قایم می‌شدیم. قیافه گلام در «ماجراهای گالیور» شبیه بابا گدا بود به همین دلیل با لحن او حرف‌های گالیور که می‌گفت «من می‌دونم...» را دوبله کردم. وقتی این دیالوگ را از خودم در آوردم و گفتم، همه همکاران به‌شدت خندیدند و گفتند چه تکیه‌کلام با نمکی! وقتی دیدم این طور است مرتب این واژه من می‌دونم... را برای این شخصیت استفاده کردم. این درحالی بود که در نسخه اصلی چنین دیالوگی نبود و من به شخصیت گلام اضافه کردم و تشویق بقیه هم برایم جالب بود.

چطور پوآرو شدم و دیوید سوشه را دیدم؟

مرحوم عطا... کاملی این نقش را به من پیشنهاد کرد. البته قبل از من خیلی‌ها تست داده‌بودند اما نتوانسته‌بودند با صدای ایده‌آل ایشان دوبله کنند. من گفتم باید اول سریال را ببینم. هفت هشت روز ۱۰ قسمت از سریال را تماشا کردم تا رفتار و کردار پوآرو را ببینم. همان روزها زندگینامه آگاتا کریستی و کتاب‌هایش را خواندم. زندگینامه دیوید سوشه را هم خواندم. البته تا مدت‌ها مردم به اشتباه می‌گفتند دیوید ساچت! در حالی که دیوید سوشه بود. تا این‌که فهمیدم او شش ماه به مرز بین فرانسه و بلژیک سفر کرده تا بتواند زبان فرانسه را تمرین کند و حرف بزند. من هم دیدم وقتی او برای بازی در این نقش زحمت کشیده، حتما نقش برای او مهم بوده و توانسته این نقش را استثنایی بازی کند. بعدش حدود ۱۵ تا ۲۰ روز تمرین کردم. شخصیت او را زیر و رو کردم تا بتوانم او را کاملا بشناسم. بعد از این تمرین‌ها، روزی که برای ضبط رفتم، آقای کاملی گفت «خودشه. همین رو می‌خواستیم» و بعد به علت دوبله پوآرو به من لقب اکبر آقا، آکتور صدا را داد. می‌گفت منانی در دوبله آکتور است و مثل او را نداریم. به هر حال شخصیت پوآرو آدم عجیب و غریبی بود؛ یک مغز استثنایی. گوینده نقش او هم باید مثل او به همه مسائل از درون فکر می‌کرد. وقتی این شخصیت را در درونم پیدا کردم، تلاش کردم خود خودش باشم. فهمیدم که نویسنده چه شخصیتی از او در ذهنش بوده و مدت‌ها چهره و بازی او را به دقت نگاه کردم تا بتوانم صدای خاص او را شکل بدهم. اصطلاحات فرانسوی مال خود شخصیت پوآرو بود و دیوید سوشه بعضی از اصطلاحات را مدام تکرار می‌کرد و به تکیه‌کلامش تبدیل شده‌بود. من فرانسوی بلد نبودم ولی آقای کاملی بلد بود. اصطلاحات فرانسوی را به فارسی می‌نوشت و می‌داد تا من از روی آنها بخوانم. البته سوشه هم بعضی از کلمات و اصطلاحات فرانسوی را غلط تلفظ می‌کرد. دیدیم

پسرم، مدیر دوبلاژ است اما دختران به هنر ع

پسرم مدیر دوبلاژ است، اما دخترهایم به کار هنر علاقه‌مند نیستند. سه دختر دارم و یک پسر. البته پسرم هم به علت علاقه و استعدادی که به گویندگی داشت، وارد این عرصه شد. البته باید بگویم وقتی پسرم برای تست آمد با آن‌که من از همه تست گرفته بودم، نوبت پسرم رسید. گفتم بقیه نظر بدهند و من سکوت می‌کنم. البته پسرم با استعداد بود و می‌دانستم قبول می‌شود اما نمی‌خواستم با نظر من وارد شود، بلکه قضاوت را به بقیه سپردم. راستش دنیای گویندگی جذابیت خاصی دارد و واقعا آدم را اسیر می‌کند. البته من به دلیل شهرت وارد این دنیا نشدم. در ضمن گویندگان، چهره‌شان دیده نمی‌شود. اما با این حال مردم ما باهوش هستند.